

سلسلہ جلسات تبیین مفہوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: پردازش موضوعات جہت ساز؛ معادلہ ہدایت

جلسہ بیست و چہارم

۲ آذر ۱۳۹۵

شورای راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده بیست و چهارمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "پردازش موضوعات جهت‌ساز؛ معادله هدایت" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث ما در چگونگی تحقق مسأله هدايت بود و در همين راستا عرض كرديم كه يك احتمال براى هدايت اين است كه ما بگويم مى توان هدايت را از طريق بيان فربه كرد. احتمال دوم اين است كه نقش عوامل غير بيانى را در تحقق مسأله هدايت ملاحظه كنيم. براى اثبات درست بودن ديدگاه دوم در جلسه گذشته به ظهور آيه ۳۹ و ۴۴ سوره نحل استناد كردم. عرض كردم كه خداى متعال در آيه ۳۹ از كلمه «لَيُبَيِّنَنَّ لَهُمْ» استفاده مى كند. در واقع «لَيُبَيِّنَنَّ لَهُمْ»، يكي از فلسفه هاى برپايى قيامت را بحث مى كند. چرا خداى متعال قيامت را برپا مى كند؟ تا «لَيُبَيِّنَنَّ لَهُمْ» اتفاق بيافتد. اينكه در اين آيه از كلمه تبين استفاده شده است معلوم مى شود كه تبين، نتيجه انحصارى مسأله بيان نيست. چون ما وقتى فقه اللغة كلمات را بحث مى كنيم بايد بدانيم كه كلمات به كار رفته در قرآن دقيقاً چه معنابى دارند. حال سؤال اين است كه اگر ما بگويم تبين كردن [مطالب] براى ديگران فقط محصول كلام و گفتن است چرا خداى متعال در اين جا بيان يكي از فلسفه هاى قيامت از كلمه «لَيُبَيِّنَنَّ» - كه از مشتقات كلمه تبين است - استفاده کرده است؟ پس پيداى مى توان كارهاى غير بيانى را منتج به تبين دانست.

در قسمت ديگر آيه فرمود «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَكُنُوزَهُمْ كَانُوزًا ذَبِينًا»؛ [يعنى قيامت را برپا مى كنيم] تا اهل كفر بدانند كه اهل تكذيب بودند. در اينجا نيز خداى متعال از كلمه «لَيَعْلَمَنَّ» استفاده کرده است. پس روز قيامت به پا مى شود تا «لَيَعْلَمَنَّ» و «لَيُبَيِّنَنَّ» اتفاق بيافتد. در حالى كه برپايى روز قيامت، فعلى در دستگاه ربوبى بوده و از سنخ بيان نمى باشد.

عرض كردم كه از مفاد «الْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ» كه در آيه ۴۴ سوره نحل آمده است نيز مى توانيم اين استفاده را بكنيم. آيه ي قبل از اين آيه در توصيف و بزرگى هاى پيامبران ﷺ است كه مى فرمايد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». اين آيه توضيح مى دهد كه پيامبران ﷺ چه كارى انجام مى دادند. آيه مى فرمايد به پيامبران ﷺ وحى مى شود. آيه ۴۴ مى فرمايد: «الْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ»؛ بينات يعنى معجزات. معجزات پيامبران ﷺ، عمدتاً معجزات غير بيانى بودند ولى در اين آيه قرآن معجزات به بينات نام گذارى شده اند، يعنى خاصيت روشن كردن راه و تبينى دارند. همچنين كلمه «الْبَيِّنَاتِ» در کنار كلمه زُّبُرِ به كار رفته است و زُّبُر جمع زبور است. اين آيه مى فرمايد پيامبران ﷺ را هم با كتابها و زبورها فرستاديم و هم با بينات. بنابراين پيامبران ﷺ هم به وسيله بيان - به معنای كتاب و بيان نظرى - راه را تبين مى كردند و هم با بينات اين كار را انجام مى دادند. پس بعد از اين وقتى شما در قرآن به كلمه تبين و مشتقات آن برخورديد بايد دقت كنيد كه آيا واژه ي تبين در اينجا نتيجه كلام است يا نتيجه يك امر غير بيانى. اين بحثى بود كه در جلسه گذشته محضر مبارك شما گزارش دادم.

حالا بنده استدلال ديگرى را مطرح مى كنم. اين استدلال چيست؟ اگر ما گفتيم كه بيان، به مسائل نظرى اختصاص دارد و فربه كردن امر هدايت تنها از طريق نگاه هاى نظرى ايجاد مى شود پس مباحثى كه در مورد آثار نظم اجتماعى در ايجاد ديدگاه و نگرش بحث كرديم را چه كار كنيم؟ يعنى وقتى واقعيت ها را بررسى كنيم مى بينيم كه بيش از تبين، موعظه و استدلال؛ نظم حاكم بر يك اجتماع ديدگاه ساز و نظريه ساز بوده و در ذهن ها ايدة مى سازد. به عنوان مثال وقتى شما در محيط خانوادگى اى كه پدر و مادر آن اهل فضل هستند زندگى مى كنيد رفتار مبتنى بر فضل پدر و مادر، براى شما الهام بخش بوده و نگاه جديدى را در زندگى شما ايجاد مى كند. به عنوان مثال فرض كنيد در دعاهاى خانوادگى اى كه تقريباً در تمام خانواده ها وجود دارد پدر يا مادري از خود صبوري نشان مى دهد. در اينجا فرزند كه شاهد اين صحنه ي نزاع است مى بيند كه پدر در اوج اين نزاع صبر مى كند. اين موضوع ديدگاهى را در بهينه روابط انساني به فرزند منتقل مى كند. تمام مثال هاى كه در ده

جلسه‌ی اول در مورد نظم اجتماعی مطرح کردم نیز همین‌طور هستند. ما به صورت مفصل نشان دادیم که نظم اجتماعی و پیشنهادات حکام جامعه برای اداره یک جامعه، منشأ پیدایش دیدگاه و نظریه هستند و نگاه انسان‌ها را تغییر می‌دهند.

استدلال نوع دوم از پایگاه تجربی است؛ اما استدلال اول که آن را در جلسه‌ی گذشته توضیح داده و الآن بازخوانی کردم از پایگاه تفقه و ظهورگیری است. شما در استدلال دوم در کلمات قرآن دقت کرده و معنای کلمات قرآن را بازخوانی می‌کنید تا ببینید که کلمه تبیین چطور به کار رفته است. ولی استدلال دومی که امروز گفتم از پایگاه تجربی است. بنابراین ما حاصل بحث ما این است که در فربه‌شدن امر هدایت امور غیر بیانی نیز نقش دارند. این نتیجه‌ای است که بنده از این دو نوع استدلال می‌گیرم.

بنابراین اگر خواستیم هدایت را فربه کنیم، [باید عوامل غیر بیانی را نیز در نظر بگیریم]. البته هدف ما از فربه‌کردن امر هدایت، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و آغاز نظام‌سازی اجتماعی است. بنده داخل پُرانتز متذکر بشوم که هدایت، کارکرد اخروی و کارکرد روانشناسانه نیز دارد، یعنی اگر شما اهل هدایت بودید در عالم عقبی به سعادت می‌رسید، در این خاصیت هدایت هیچ تردیدی نیست. همچنین هدایت آثار روانشناسانه نیز دارد؛ مثلاً وقتی شما در زندگی به جایگاه رزق نگاه درستی داشتید خودتان از خودتان می‌پرسید که اگر رزق مقسوم است پس برای چه حرص را مبنای کار قرار دهم؟ به عبارت صحیح‌تر شما آرام‌تر زندگی می‌کنید؛ منتهی بحث ما راجع به هدایت به خاطر این است که هدایت، علاوه بر کارکردهای روانشناسانه و اخروی، کارکرد جامعه‌سازی نیز دارد و ما هدایت را از این حیث بحث می‌کنیم. هدایتی که ما از این حیث بر روی آن حساس هستیم - منشأ حساسیت نیز این است که می‌خواهیم جامعه‌ی جدید بسازیم و الگوی جدید مطرح کنیم - علاوه بر بیان، متأثر از مسائل غیر بیانی نیز هست.

از این‌جا به بعد ما بحثی را مطرح می‌کنیم تا تصویری از عوامل غیر بیانی مؤثر بر هدایت در ذهن شما ایجاد شود. به عنوان مثال بحثی که در مورد نظم اجتماعی در جلسات گذشته داشتیم را به خاطر بیاورید. گفتیم که نظم اجتماعی، محصول نظام قانون‌گذاری جامعه می‌باشد و در وضعیت فعلی قانون، سرمنشأ پیدایش نظم اجتماعی می‌باشد. این نظم بر مسأله هدایت تأثیر دارد و بنابراین یکی از زیرساخت‌های هدایت است. مسأله‌ی نظم جامعه در بیان ضرب شده و در کنار بیان می‌باشد.

اجازه دهید بنده بحث را ملموس‌تر مطرح کنم. به عنوان مثال امروز شما را دعوت می‌کنند تا در جلسه‌ای سخنرانی داشته باشید یا به صدا و سیما بروید. همچنین به شما نیز می‌گویند که موضوع بحث عدالت است و شما نیز بر روی منبر نشسته و راجع به جایگاه عدالت وارد بحث می‌شوید، عدالت را تبیین می‌کنید، تفاوت آن با قسط را نیز بیان می‌کنید؛ اما با توجه به اینکه هم‌زمان با سخنرانی شما مسأله فیش‌های حقوقی و اخبار اختلاس‌ها در جامعه مطرح بوده است و ده اتفاق ضد عدالت دیگر نیز در جامعه رخ داده است مخاطب شما فقط از بیان شما تأثیر نمی‌پذیرد، بلکه تأثیرپذیری او تابعی است از بیان شما و اتفاقاتی که در حوزه فیش‌های حقوقی رخ داده است. لذا بعد از اتمام منبر به شما می‌گویند مسائلی که شما گفتید مسائل خوبی هستند ولی ظاهراً این حرف‌ها برای تربیون‌های نماز جامعه مفید هستند و در جامعه جریان ندارند؛ یعنی حتی اگر شما در برخی از موارد به بیان تنها اکتفا کنید نتیجه بیان شما نه‌تنها فربه‌شدن امر هدایت نخواهد بود، بلکه امر هدایت در ذهن افراد با چالش بیشتری روبرو می‌شود، یعنی یک سردرگمی ایجاد می‌شود. بنابراین باید سهم‌تأثیر تمام عوامل را در مسأله هدایت بسنجیم. در واقع این نظم اقتصادی جامعه است که مسائلی مانند فیش‌های حقوقی، فاصله طبقاتی، اختلاس‌ها و مسائلی از این دست که نتیجه اقتصاد سرمایه‌داری هستند را ایجاد می‌کند. بنابراین این نظم اقتصادی به هم‌ریخته و بیان بر ذهنیت‌ها اثر می‌گذارند، یعنی عوامل مؤثر بر هدایت در یکدیگر ضرب می‌شوند و پس از آن هدایت در ذهن‌ها شکل می‌گیرد.

مثال دیگری می‌زنم تا بحث بهتر واضح شود. ما طلبه‌ها این موضوع را زیاد لمس کرده‌ایم و بنده تجربه‌های خوبی از مثالی که الان عرض خواهم کرد در ذهن دارم. در برخی از موارد ما نمی‌دانیم که مخاطب ما چه کسی است، به عنوان مثال به شهر، دانشگاه یا حوزه‌ای دعوت می‌شویم و بحثی را در ذهن خودمان آماده می‌کنیم. این مسأله برای بنده زیاد اتفاق افتاده است که خواسته‌ام یکی از خانه‌های نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی را در حوزه یا دانشگاهی بحث کنم؛ اما وقتی بحث خود را آغاز کردم و در برخی از موارد نیز در گفت‌وگوهای قبل از جلسه به این نتیجه رسیدم که مخاطبین هیچ ذهنیتی از مسأله ندارند؛ یعنی قبلاً در دوران آموزشی خودشان و حتی در برخی از موارد در دوران تربیت خودشان با چنین مسائلی آشنا نشده‌اند و هیچ‌نوع زمینه‌ای وجود ندارد؛ لذا در ابتدای جلسه انسان به این نتیجه می‌رسد که اصلاً نمی‌توان این بحث عمیق را با این جمعیت مطرح کرد. البته برعکس این قضیه نیز صادق بوده است. به عنوان مثال شما یک بحث ابتدائی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مانند تفاوت‌های توسعه غربی و پیشرفت اسلامی را آماده می‌کنید ولی هنگام ورود به بحث احساس می‌کنید که مخاطب، آنها را می‌داند و انتظار دارد شما یک بحث جدی‌تر و سنگین‌تری را مطرح کنید.

لذا اگر بحث‌های حوزه تربیت در فردی وجود داشته باشد [مطلب شما را بهتر درک می‌کند]. بحث‌های حوزه تربیت همان مباحثی بود که در ده‌روز دوم این سلسله جلسات مطرح کردیم. گفتیم که تربیت به معنای فرایند فکر ضرب در فکر در پنج مرحله می‌باشد؛ اگر کسی در طول دوران حیات خود مسأله‌ی "فکر ضرب‌در‌ذکر در پنج مرحله" را طی کند - یعنی تربیت او مبتنی بر فکر باشد - با چنین انسانی راحت‌تر بحث می‌کنید. پس تربیت نیز یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت است در حالی که تربیت عمده‌تاً یک مسأله غیر بیانی است. تربیت خصوصاً در دوره‌های اول تربیت که از انتخاب همسر تا تولد است کاملاً غیر بیانی می‌باشد. در دوره‌های بعدی نیز نقش بیان در مسأله تربیت، نقشی فرعی است و همواره مسأله تربیت و تزکیه ناشی از مسائل غیر بیانی مانند رزق حلال، نیت پاک و ... است. بنابراین وقتی شما می‌خواهید هدایت را فریه کنید باید بدانید که یکی از عوامل غیر بیانی، دوران تربیت است. اگر جامعه‌ای فقط و فقط بر روی دوران تربیت تحفظ کند زمینه هدایت‌یافتگی نسل آینده ارتقا پیدا می‌کند. یکی از مشکلاتی که با برخی از افراد جامعه داریم این است که سطح هوش پایینی دارند و هرچقدر بخواهید برای او توضیح دهید، هم شما خسته می‌شوید و هم آنها. در حالی که اگر در دوران اول تربیت با مدیریت الگوی تغذیه، مادرها کندر مصرف می‌کردند بچه‌ها باهوش‌تر می‌شدند و افزایش زکاوت نیز زیرساخت بیانی خواهد بود که انسان‌ها در دوره استقلال عقلی خواهند داشت. بنابراین عواملی وجود دارد که ما از آنها به عوامل غیر کلامی و غیر بیانی تعبیر می‌کنیم. تمام این موارد در یکدیگر ضرب می‌شوند و هدایت در جامعه شکل می‌گیرد.

مثال دیگری را ذکر کنم تا مسأله روشن‌تر شود. یکی دیگر از عوامل غیر بیانی که در مسأله‌ی هدایت تأثیر دارد مسأله‌ی نفی سبیل است. نفی سبیل یا "محافظت بر عدم تسلط دشمن و کفر بر روابط اجتماعی" یک حکم اسلامی می‌باشد و عمده‌تاً کاری غیر بیانی است؛ یعنی وقتی شما می‌خواهید نفی سبیل کنید عمده‌تاً باید تصمیم بگیرید.

مثلاً باید «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» انجام دهید، باید رزمایش انجام دهیم، باید - به اصطلاح امروز - اقتدار آفرینی کنید. حالا اگر موفق شدید و مسأله نفی سبیل را در جامعه محقق کردید و کفار بر جامعه‌ی شما مسلط نبودند، در این صورت دیگر یک سری از بحث‌ها در جامعه به عنوان شبهه مطرح نخواهد شد، دیگر سبک زندگی خاصی در جامعه شکل نخواهد گرفت و لذا شما در بحث بیانی، از پاسخ دادن به شبهه‌ها، خیلی زود عبور خواهید کرد و با مخاطب خود در سطوح حکیمانه‌تر و فقیهانه‌تر وارد بحث خواهید شد.

به عنوان مثال در حال حاضر که فضای شبکه‌های اجتماعی جدی شده است وقتی که ما در سطح نوجوانان جلسه می‌گذاریم، ابتدا باید به شکل مفصل راجع به شبهاتی که در ذهن‌های آنها وجود دارد صحبت کنیم. در ذهن آنها همه‌نوع شبهه ایجاد کرده‌اند؛ مانند اینکه چرا نماز را باید عربی خواند؟ چرا نماز را باید روبه قبله خواند؟

همچنین شبهات علمی تر و تحلیلی تری نیز مثلاً در کتاب‌ها بیان کرده‌اند. مانند اینکه از بعد از ورود اسلام به ایران، ایران از تمدن فاصله گرفته است؛ می‌گویند ما قطعاً در چرخه تمدن جهانی حضور داشته‌ایم؛ اما بعد از ورود اسلام از عرصه تمدن فاصله گرفتیم. شبهات زیادی را مطرح می‌کنند. حالا ما باید در این فضای پرشبهه باید وارد بحث شویم. همان‌طور که می‌بینید آن نفی سبیل شکسته شده بافت بیان را مشخص می‌کند، در وضعیتی که نفی سبیل شکسته می‌شود، بیان تابعی از شکستن شدن نفی سبیل و شبهات و دیدگاه‌هایی که است بر اثر نفی سبیل ایجاد شده است. ما در این حالت باید برای افراد استدلال بیاوریم که حکمت فلان موضوع این است. در این صورت وقت جلسه ما نیز تمام خواهد شد. [در این فضا] باید مدتی فقط شبهه‌زدایی کنیم تا بعد از رفع شبهه به اول اسلام برسید و بعد از آن مثلاً درجات ایمان را بحث کنید، درجات یقین را بحث کنید، مناسک تکامل را بحث کنید، فلسفه احکام را بحث کنید و...

مثلاً باید در فضای شبهه توضیح دهید که بعد از ورود اسلام به این مملکت، ایران از چرخه‌ی آن تمدنی که مظهرش تخت جمشید و مقبره‌ی کوروش و امثال این موارد بوده جدا شده است و وارد یک چرخه تمدنی انبیاء علیهم‌السلام شده است که انتها و تکامل آن هم عصر ظهور است؛ یعنی تازه باید به او بگویید که نگاه تمدنی تابعی از بردار حق و باطل است، یعنی باید یک تمدن باطل و یک تمدن حق تعریف کرده و باید به این شکل وارد بحث شوید و به طرف مقابل تذکر دهید که شما به اولین مفهوم ارزیابی نظامات اجتماعی توجه نکرده‌اید؛ اولین مفهوم در ارزیابی نظامات اجتماعی، مفهوم کفر و ایمان است. به چه دلیل اولین مفهوم این است؟ به دلیل اینکه اولین موضوع مورد نیاز بشر مسأله فکر است و اگر شما به مفهوم کفر و ایمان توجه نکنید - کما اینکه در جلسات گذشته توضیح دادیم - کفر، وعاء فکر را از پنج سطح به یک سطح تنزل خواهد داد. بنابراین تمدنی که در این فضا ساخته می‌شود، یک تمدن حسی خواهد بود، تمدنی خواهد بود که دانش‌بنیان و پوزیتیویستی است، تمدنی که پایه آن عقل تجربی است. اگر بر روی کفر حساس نباشیم چنین اتفاقی خواهد افتاد. حال باید در ابتدا همه این بحث‌ها را با طرف مقابل مطرح کنید. در حالی که وقتی شما مع‌الرسول حرکت می‌کنید، رسول وعاء فکر شما را در پنج سطح تحریک می‌کند و ما با این سطح از تفکر تمدن و مدنی را می‌توانیم بسازیم که پایه‌ی آن پنج سطح فکر است و نه یک سطح از فکر. نکته این است که طرح این مباحث و پاسخ به این شبهات زمان زیادی می‌خواهد. در این صورت آیا بهتر نبود ما مسأله نفی سبیل را جدی می‌گرفتیم و اجازه نمی‌دادیم که در جامعه فکر غلط مطرح شود؟

مرحوم آقای مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: ما آزادی اعتقادات نداریم، نباید بگوییم اسلام اجازه داده است که هر کسی بتواند به هر چیزی معتقد باشد. البته این موضوع منافاتی با این ندارد که آزادی بیان داشته باشیم؛ اما ما به عنوان دستگاه حق نمی‌پذیریم که هر اعتقادی درست باشد، خیر؛ زیرا ممکن است اعتقادی غلط باشد. البته اینکه ما معتقدیم آزادی اعتقادات نداریم به این معنا نیست که ما باید جلوی بیان اعتقادات غلط را بگیریم، خیر؛ ما با اعتقادات غلط مناظره و گفت‌وگو می‌کنیم، نظام مقایسه می‌کنیم و غلط بودن آن اعتقاد را نشان می‌دهیم. اما در حال حاضر این مسأله به عنوان پیش‌فرض جا افتاده است و برخی بیان می‌کنند که همه‌ی عقاید محترم هستند. این حرف که همه عقاید محترم هستند، به این معناست که هیچ‌کدام از آن عقاید محترم نیستند، معنای عمیق این حرف همین است. زیرا عقیده الف، ضد عقیده ب است، عقیده ب هم ضد عقیده ج است و وقتی شما می‌گویید همه این عقاید محترم هستند، یعنی هیچ‌کدام از آنها محترم نیستند؛ زیرا اگر همه را به‌ظاهر محترم شمردید، در لایه‌ی بعد هر عقیده‌ای که خود را درست می‌داند به حذف عقیده دیگر اقدام خواهد کرد. دقت می‌فرمایید که این حرف چه مشکلی به وجود می‌آورد؟ گویا کسانی که این حرف‌ها را تکرار می‌کنند انسان‌ها را نمی‌شناسند! اگر انسان معتقد شد که عقیده‌ای درست است، حتماً بر اساس آن عقیده تصمیم می‌گیرد. حال اگر فرض کردید که عقیده الف غیر از عقیده ب است و عقیده ب غیر از عقیده ج است و همه این موارد باهم دیگر در تعارض هستند پس تصمیماتی که مبتنی بر این عقاید گرفته می‌شوند در تعارض با یکدیگر قرار خواهند گرفت. بنابراین پذیرفتن همین یک‌کلمه‌ای که شما بیان می‌کنید همه عقاید

محترم هستند، به معنای پذیرفتن نزاع در جامعه است. اما دقیقاً سازمان ملل و دستگاه‌های تفکرات غربی این حرف را تحت این عنوان مطرح می‌کنند که می‌خواهند جلوی دعوا را در جهان بگیرند. آنها می‌گویند منشأ نزاع عقاید است پس همه عقاید محترم هستند تا دعوا اتفاق نیافتد. اما وقتی به این مسأله فکر می‌کنید که آیا واقعاً می‌توان با محترم‌شمردن همه عقاید به صلح رسید؟! نتیجه‌گیری‌ای که بنده عرض کردم در ذهن شما هم ایجاد خواهد شد. در اصل این حرف منشأ دعوا است. چرا؟ به دلیل اینکه عقیده منشأ تصمیم است. اگر عقیده به تصمیم منجر نشود که دیگر عقیده نیست. پس اگر دو عقیده‌ی متعارض را هم‌زمان باهم دیگر محترم شمردید به این معناست که در لایه بعد نظامی از تصمیمات متعارض در جامعه ایجاد می‌شود؛ وقتی نفی سبیل شکسته می‌شود شما باید استدلال کنید و عقیده‌ی غلط ایجادشده در جامعه را با چالش روبرو کنید تا آن عقیده از بین برود. لذا اگر کسی با عقاید غلط جنگید، در واقع هدف او اتفاقاً صلح است، یعنی برای صلح می‌جنگد. به همین دلیل است که جهاد مقدس است، قتال مقدس است؛ اگر لازم شد و شرایط موجود بود قتال با کفار مقدس است، جهاد با کفار مقدس است. به دلیل اینکه جهاد برای صلح است، جهاد برای آرامش است؛ اما وقتی جامعه پوزیتیویستی فکر می‌کند، وقتی اساساً به دلیل شکسته‌شدن نفی سبیل عقل افراد به عقل تجربی تنزل پیدا کرده است دیگر اصلاً به این مباحث فکر نمی‌کنند. در این صورت خیلی برای شما مهم نیست که فرزند شما چه اعتقاداتی به دست می‌آورد مثلاً در مسأله خواستگاری بر روی کفویت حساسیت نشان نمی‌دهید. اسلام توصیه کرده است که زوجین باید هم‌کفو باشند، یعنی کفویت معیار بله و نه گفتن در ازدواج است. البته کیفیت در روایات دیگری توضیح داده شده است. [اگر شما معتقد باشید که همه عقاید محترم هستند] به این شاخص نگاه نکرده و بیان می‌کنید که این خواستگار درآمد خوبی دارد و من دختر خود را به عقد او درخواهم آورد. چنین افراد وقتی سال‌های اول زندگی خود را می‌گذرانند - و در برخی از موارد در ماه‌های اول زندگی - این اختلاف عقیده و عدم کفویت منشأ ده‌ها تصمیم در زوجین خواهد شد و به این ترتیب نزاع در زندگی مشترک شروع خواهد شد. در ابتدای ازدواج به دلیل اینکه روابط، عاطفی است و به دلیل اینکه روابط زوجین از ملاحظات اول زندگی تأثیر می‌پذیرند زوجین خود را بروز نخواهد داد؛ اما وقتی انسان تدبر کند - پیامبر ﷺ فرمود: «اداهممت بامرأته» - به این نتیجه می‌رسد کسی که به خواستگاری دخترش آمده است، هم کفو دختر او نیست، اعتقادات او چیز دیگری است و فردا صدها تصمیم مبتنی بر این اعتقاد خواهد گرفت. در این صورت دختر او یا باید در زندگی تغییر رویه دهد و یا باید با این زندگی به هر صورت بسازد. اگر تغییر رویه دهد با اعتقادات غلط همراه شده است و در نتیجه در زندگی او یک انحراف ایجاد شده است، اگر هم بخواهد بسازد این موضوع منجر به رنج در زندگی خواهد شد.

بنده وقتی می‌خواستم به یکی از جلسات به‌عنوان سخنرانی بروم، یک آقای راننده‌ای آمد که ما را به آنجا برساند. ایشان از لحاظ ظاهری بسیار چهره امروزی‌ای داشتند. مسافت بنده هم طولانی بود و می‌خواستم به سخنرانی برسم. بنده در درون خود گفتم که ای کاش این برادر، راننده‌ی ما نبود و شخص دیگری راننده بود که با ما هم‌فکرتر بود؛ زیرا راه طولانی است و اگر با بنده هم‌فکر بود یکی از خانه‌ها نقشه راه را بحث می‌کردیم. بنده در ماشین خیلی باوقار و سنگین نشسته بودم تا اصطکاکی ایجاد نشود؛ زیرا بر اساس فرض اولیه‌ی خودم فکر کردم که ما به هیچ‌عنوان هم‌اعتقاد نیستیم و حال باید مدارا کنیم. بعد در جاده دیدم که ایشان خیلی محترمانه وارد بحث شدند و وقتی جمله اول را که بیان کردند، بنده از کلام ایشان استشمام حکمت کردم؛ اما فکر کردم که شاید تصادفی باشد و ایشان جمله‌ای از رادیو معارف را شنیده و این حرف را زده باشند. جمله دوم را نیز بیان کردند و بنده دیدم که ظاهر این بنده خدا با باطنش خیلی متفاوت است. وقتی جمله سوم را بکار برد بنده واقعاً - بزرگ‌نمایی نمی‌کنم - احساس کردم که اگر چشمان خود را ببندم فکر خواهم کرد که یکی از مراجع محترم قم در حال بحث‌کردن است و منبر رفته، وعظ و نصیحت می‌کند. من علاقه‌مند شده و با ایشان وارد بحث شدم. به او گفتم چرا ظاهر شما به این شکل است؟ این حرف‌ها را از کجا می‌دانید؟ بعد ایشان شروع به تعریف داستانی کردند. بنده می‌خواهم ضرورت هم‌کفوبودن را بیان کنم. ایشان به بنده فرمودند پدرش یک کافر علی‌الإطلاق بود. پدرش به او وصیت کرده بود که

اگر من فوت کردم، جنازه‌ی من را مانند یک سگِ مرده در گوشه‌ای انداخته و آن را دفن نکنید. می‌گفت پدرش به حضرت جبرائیل ایراد می‌گرفت، به حضرت رسول ﷺ ایراد می‌گرفت، پیامبران را به سخره می‌گرفت. بعد ایشان گفتند یک مادری داشتیم که این مادر اهل خمس، حج، زکات و غیره بود. صبح‌ها پدر در گوش من کفريات می‌خواند و مادرم بعد از ظهرها در گوش من مفاهیم دستگاه انبیاء را زمزمه می‌کرد. ایشان در ادامه گفتند من تحت تأثیر گفته‌های مادر خود می‌خواستم که طلبه شوم، اما وقتی پدرم از تصمیم من مطلع شد، در یک شب زمستان سرد برفی یخبندان مرا بدون لباس گرم از خانه بیرون انداخت و من در آن شب یک تکه کارتون پیدا کرده و عقب یک ماشین که سر کوچه پارک شده بود خوابیدم. صبح که به خانه آمدم پدرم به من گفت آدم شدی؟ به پدرم گفتم: اگر خدا بخواهد سر کوچه وانتی می‌گذارد و یک کارتن نیز در درون آن قرار می‌دهد و آدم راحت‌ترین خواب عمر خود را انجام می‌دهد. ایشان می‌گفت بعد از این حرف پدرم خیلی عصبانی بود. خلاصه ایشان می‌گفتند بنده در چنین محیطی بزرگ شده بودم. در ادامه گفت پدر و مادر من فقط یک توافقی باهم دیگر داشتند و آن این بود که هرگز باهم دعوا نکنند. حال اینکه این دو چطور باهم ازدواج کرده بودند و آیا تحت جبر بوده و یا به یک‌شکل دیگری صورت گرفته محل بحث ما نیست، منتهی مهم این است که باهم‌دیگر دعوا نمی‌کردند.

ظاهر قضیه به این شکل است که مسأله هم‌کفو بودن یک مسأله ساده است؛ ولی با توجه به اینکه یک عمر باید باهم دیگر بسازید و هم‌دیگر را تحمل کنید [اگر کفویت نباشد] معمولاً انسان‌ها نمی‌توانند این کار را انجام دهند. لذا بعد از این کارها ۴۲ درصد طلاق به وجود می‌آید. این اصل داستان است. حال چرا این داستان‌ها به وجود آمده است و مثلاً چرا کفویت بحث نمی‌شود؟ بنده فکر می‌کنم میانگین اطلاعات همه ما راجع به کیفیت به اندازه دو صفحه باشد. با اینکه تبیین مفهوم کفویت نیاز به چهل جلسه بحث دارد. چرا ما این موارد را نمی‌دانیم؟ به دلیل اینکه نفی سبیل شکسته شده است و در مدارس ما ریاضی و فیزیک و زیست را آموزش می‌دهند. اصلاً در برخی از موارد آثار شکست‌شدن نفی سبیل را هیچ‌وقت دیگر نمی‌توان جبران کرد، مانند همین مسأله‌ای که در روابط انسانی عرض کردم. شما فکر می‌کنید وقتی یک نفر طلاق گرفت می‌تواند دوباره بر روی پای خود بایستد؟ اگر با هزار دعا و عاطفه و زمان دادن و هزار مصیبت دیگر زندگی دوم خود را شروع کند، آن زندگی دوم از اول ترک خورده است و چالش‌های جدی‌ای ایجاد می‌شود. پس مسأله نفی سبیل خیلی مهم است، اما غیر بیانی خواهد بود.

اگر بخواهم عرض خود را جمع‌بندی کنم تا بحث منقح‌تر شود باید بگویم هدایت زیرساخت‌های غیر بیانی هم دارد؛ نفی سبیل یک زیرساخت غیر بیانی است، نظم جامعه یک زیرساخت غیر بیانی است، دوران تربیت یک زیرساخت غیر بیانی است. البته بیان حکیمانه و بیان مبتنی بر فقه نیز یک زیرساخت هدایت است. این موارد همه در یکدیگر ضرب شده و هدایت در ذهن فریه می‌شود. پس اگر ما بخواهیم هدایت را در جامعه فریه کنیم مثلاً به برنامه شکل‌گیری شخصیت نیاز داریم، باید این برنامه را در جامعه داشته باشیم. اگر می‌خواهیم هدایت را فریه کنیم باید جلوی استکبار را بگیریم. اگر استکبار بر جامعه‌ای مسلط شد و نفوذ در جامعه‌ای قانونی شد - ولو به اسم اقتصاد؛ که در حال حاضر این اتفاق در حال رخ دادن است - [مشکلات زیادی به وجود خواهد آمد؛] یعنی عده‌ای به اسم اندارج در نظام بین‌الملل، سطح تأثیر نظام استکبار را در داخل کشور افزایش می‌دهند. اگر با استکبار مقابله نکنیم، وعاء فکر ما از این وضعیت فعلی هم حداقلی‌تر خواهد شد. در این صورت شما با یک جامعه‌ی غیر فکور نمی‌توانید راجع به بهینه روابط انسانی صحبت کنید، راجع به تمدن‌سازی صحبت کنید. بسیاری از مواردی که در جوامع مدرن شکل می‌گیرند مانند اینکه قبول می‌کنند رسانه مظهر پیشرفت محسوب می‌شود - که در حال حاضر همه تقریباً این حرف را پذیرفته‌ایم - به خاطر همین موضوع است. بنده به صدا و سیما رفته بودم و در حال نقد توسعه بودم. یک آقای به ما می‌گفت: که ببینید شما همین الان می‌خواهید بر روی آنتن رفته و بحث بگویید. این آنتن یک پدیده مدرن است و اگر نبود شما چطور می‌خواستید حرف‌های خود را بزنید؟! بنده به ایشان گفتم اگر این پدیده مدرن نبود که دیگر زدن این حرف‌ها لازم نبود. شما رسانه را به عنوان ابزار انتقال اطلاعات تعریف کرده‌اید و حال دو اتفاق افتاده است؛ مردم پر از اطلاعات

هستند و با سرعت زیاد همه‌نوع اطلاعاتی را دریافت می‌کنند و وقتی سطح اطلاعات و داده‌ی جامعه زیاد شد، سطح فکر کردن او کاهش خواهد یافت؛ زیرا نسبت و معادله‌ای میان میزان اطلاعات و میزان فکر کردن است. در اصل اطلاعات - اگرچه کتاب خدا هم باشد - باید با مُکث بیان شود تا طرف مقابل فرصت فکر کردن پیدا کند. به ایشان عرض کردم - الآن هم در اینجا می‌خواهم بیان کنم - خود شما به وسیله یک ابزار مدرن سطح فکر جامعه را پایین آورده‌اید و حالا من می‌خواهم راجع به الگوی پیشرفت اسلامی که به عوارض تحریف‌شدن حوزه‌ی فکر می‌پردازد صحبت کنم.

برای همین ما در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تدبیری کردیم و گفت‌وگوها حول الگو را روی زمین انجام می‌دهیم؛ یعنی با آدم‌ها چهره‌به‌چهره، کلاس‌به‌کلاس، نشست‌به‌نشست بحث‌های الگو را این‌طور پیش می‌بریم. معمولاً در مجموعه ما معادله به این شکل است که یک‌دهم بحث‌ها را رسانه‌ای می‌کنیم؛ یعنی رسانه را پیوست بحث قرار می‌دهیم. چون از طریق رسانه که نمی‌توان بحث‌های عمیق را پیگیری کرد! بله، می‌شود چهل جلسه در دانشگاه شریف با یک جمعیت مؤمن وارد بحث شد، گفت‌وگو کرد، مسأله را با حوصله در فضای ذکر مطرح کرد و در آخر نیز یک گزارش به رسانه داد. حال بحث سر این است که به عنوان مثال ما باید جلوی [عدم توجه] به نفی سبیل و جلوی نفوذ استکبار را بگیریم.

خب، یک نکته‌ی ترمینولوژیک (terminology) - به اصطلاح رکیکی که شما استفاده می‌کنید - را نیز عرض کنم. این نکته را توجه کنید تا معادله‌ای را بحث کنیم. ما به عوامل بسیار مؤثر بر مسأله هدایت در نقشه راه اطلاق زیرساخت‌های هدایت یا موضوعات جهت‌ساز کرده‌ایم. هرچیزی که مؤثر بر هدایت است، نام آن را زیرساخت هدایت یا موضوعات جهت‌ساز قرار داده‌ایم. در نقشه راه ما ۸۱ موضوع از این موضوعات را بحث کرده‌ایم که عمدتاً غیربیانی هستند. پس، از نظر نقشه راه ما، پرداختن به زیرساخت‌های هدایت، معادله‌ی تحقق هدایت است. به اصطلاح فنی‌تر پردازش موضوعات جهت‌ساز، راه تحقق هدایت است. لذا همه‌ی این نقشه‌راهی که شما مشاهده می‌کنید با این معادله قابل توصیف است. معادله‌ی اصلی حاکم بر نقشه راه، معادله پردازش موضوعات جهت‌ساز است. اصلاً از نظر ما، الگوی پیشرفت اسلامی یعنی پردازش موضوعات جهت‌ساز، یعنی پرداختن به زیرساخت‌های هدایت. اگر شما به همه زیرساخت‌های هدایت بپردازید خروجی آن فربه شدن مسأله هدایت است و خروجی فربه‌شدن مسأله هدایت نیز بهینه روابط انسانی و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است. این همه‌ی حرف بنده در این جلسه‌ای است که می‌خواستیم محضر شما عرض کنیم. پس بنابراین از این به بعد ما در واقع درکی از «نظریه مادر الگوی پیشرفت اسلامی» پیدا کرده‌ایم.

امروز جلسه بیست و چهارم است، یعنی بیست و چهار جلسه طول کشید تا مقدماتی که منجر به تولد این درک می‌شود را محضرتان توضیح دادم. ما در شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی، تکلیف‌مان با خودمان معلوم است؛ وقتی کلمه الگوی پیشرفت اسلامی را بکار می‌بریم، مرادمان نظریه‌ی پردازش موضوعات جهت‌ساز است. حال چطور باید موضوعات جهت‌ساز را پردازش کرد؟ من از فردا وارد این بحث می‌شوم ولی اصل قضیه این است که نمی‌توانیم بدون توجه به جهت‌سازها و بدون توجه به زیرساخت‌های هدایت، مسأله‌ی هدایت را فربه کنیم.

اگر سیر بحث را در ذهن‌تان مرور کنید خواهید فهمید که ما چندین سطح بحث را مرور کردیم تا به اینجا رسیدیم. من این مباحث را مروری کنم، چون از فردا وارد پردازش موضوعات جهت‌ساز خواهیم شد، از فردا می‌خواهم چگونگی پردازش موضوعات جهت‌ساز را توضیح دهم. ولی تا قبل از این بحث ما چند سطح بحث را با هم مرور کردیم. اولاً نشان دادیم که نظم اجتماعی بر شاخص‌های هویت اسلامی مؤثر است. این حلقه‌ی اول مباحث بود.

در سطح دوم مباحث ماهیت شاخص‌های هویت اسلامی را بحث کردیم. عرض کردیم ما سه شاخص اصلی برای ارزیابی پیشرفت اسلامی، برای ارزیابی میزان رشد هویت اسلامی داریم که عبارتند از: شاخص‌های رشد، شاخص‌های توازن و

شاخص‌های رفق. هر سه شاخص، منجر به بهینه‌ی روابط انسانی می‌شوند و چون همه بخش‌ها در واقع ماحصل مشارکت انسان‌هاست فرق نمی‌کند شما بخش صنعت داشته باشید، بخش آموزش داشته باشید، بخش قانون و قضاء داشته باشید، بخش نظامی داشته باشید یا ... انسان‌ها متغییر اصلی همه این بخش‌ها هستند. پس بهینه‌ی روابط انسانی و مسلط‌شدن بر چگونگی بهینه‌سازی، در واقع به معنای مسلط‌شدن به پیشرفتِ همه‌ی بخش‌هاست. این مطلب را هم در دهه دوم بحث کردیم. اگر ما می‌خواهیم جامعه‌مان را به پیشرفت برسانیم، باید روابط انسانی را به پیشرفت برسانیم. معیار ارزیابی پیشرفت در روابط انسانی، این سه شاخص است.

لذا بحث به صورت طبیعی وارد این قسمت شد که - این نکته را توجه کنید که این مباحث از دل هم متولد می‌شوند - حالا چگونه باید به سمت تحقق شاخص‌های هویت اسلامی برویم؟ در پاسخ به این سؤال به مسأله هدایت رسیدیم و بحث کردیم که چگونه باید درونی‌سازی شود. اگر شما راهی غیر از درونی‌سازی را پیش ببرید ممکن است با آیین‌نامه و نوشتن پروتکل بتوانید ویروسی را کنترل کنید، ولی روابط انسانی را نمی‌توان با پروتکل‌ها مدیریت کرد. برای بهینه روابط انسانی یک راه بیشتر وجود ندارد، آن هم درونی‌سازی شاخص‌ها در وجود افراد است که ما مکانیزم درونی‌سازی را هدایت می‌نامیم.

لذا بحث به اینجا رسید که هدایت را چگونه محقق کنیم؟ بیان شد که معادله تحقق هدایت، پردازش موضوعات جهت‌ساز است؛ یعنی به میزانی که شما زیرساخت‌های هدایت را می‌شناسید و به میزانی که برای پردازش زیرساخت‌های هدایت برنامه‌ریزی می‌کنید؛ هدایت فریه می‌شود و این سیر ادامه پیدا می‌کند.

ان شاء الله فردا بحث را ادامه داده و توضیح می‌دهم که اساساً پردازش موضوعات جهت‌ساز چگونه اتفاق می‌افتد؟ البته خود شما در ذهنتان پرونده‌ی آن را باز بگذارید، چون بنده نمی‌توانم همه خانه‌های نقشه راه را اینجا توضیح دهم. این خانه‌های مربع شکلی که در نقشه راه وجود دارد، همه موضوعات جهت‌ساز هستند. اصلاً این موضوعات جهت‌ساز در نقشه راه ابعاد و اقسامی دارند: به عنوان مثال، ما مفاهیم جهت‌ساز داریم، زمان‌های جهت‌ساز داریم. این‌ها همه تقسیمات درونی موضوعات جهت‌ساز است. این موضوع خودش یک پرونده بحثی است که ان شاء الله باید بعداً بیشتر روی آن بحث کنیم.

اما الآن آن چیزی که ما نتیجه‌گیری می‌کنیم این است که وقتی پرسیدند چرا در جامعه شاخص‌های هویت اسلامی کم‌رنگ می‌شود نقشه‌ی راه پاسخ می‌دهد دلیل اصلی این است که از یک طرف نگاه بیانی به مسأله‌ی فریه‌شدن امر هدایت، رواج گسترده‌ی پیدا کرده است و از طرف دیگر، نظم اجتماعی به دست جریان توسعه‌گرا افتاده است. اکتفا کردن ما به بیان، و نظم توسعه که ضد شاخص‌های هویت اسلامی است موجب سکولاریسم و به چالش کشیده شدن شاخص‌های مسلمانی و زندگی دینی در جامعه ما شده است.

حالا ان شاء الله بحث موضوعات جهت‌ساز را توضیح خواهم داد. فقط یک نکته‌ای را عرض کنم. تا به حال بحث‌های آسان نقشه راه مطرح شد؛ اما از فردا که وارد بحث شویم تقریباً بحث‌ها تخصصی‌تر بوده و دو یا سه سطح بالاتر است؛ چون اولین باری است که در نظام اصطلاحات انسان‌های متفقه، فضای غیربیانی به صورت قاعده‌مند بحث می‌شود. حالا ان شاء الله این فضا را به پیش می‌بریم. از این پس وارد خود الگو خواهیم شد. کافیست شما فقط ابعاد پردازش موضوعات جهت‌ساز را بفهمید تا بعداً بتوانید بر اساس آن برنامه‌ریزی کنید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ